تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی

آیت ا شیخ محمد علی تسخیری

بسم ا الرحمن الرحیم

سخن در مورد اقلیتهای مسلمان بسیار دردآور است و غم برانگیز است چرا که با قشر وسیعی از مسلمانانی که در دریایی از اکثریت غیر مسلمان، مربوط می شود، و این پدیده آنان را در معرض انواع زیاد و پیچیده ای از مشکلات، و تهدیدهایی قرار می دهد که وجود، هویت، و واقعیت آنها را، تهدید می کند.

منظور از اقلیتهای مسلمان، مسلمانانی است که در کشورهای غیر عضو در سازمان کنفرانس اسلامی زندگی می کنند، و تعداد آنان حدود 450 میلیون مسلمان است که در شش قاره جهان پراکنده اند یعنی نزدیك به یك سوم تعداد مسلمانان است.

موضوع این مطالعه ما، یك جزء مهم و اساس از این اقلیتها می باشد که عبارتند از اقلیتهای مسلمان در غرب که تعداد افراد آنان بیش از 25 میلیون نفر است که 16 میلیون از آنان در اروپا (بجز آلبانی و بوسنی که مسلمانان در اکثریت را تشکیل می دهند)، و 8 میلیون مسلمان در آمریکای شمالی و جنوبی، و حدود نیم میلیون مسلمان در استرالیا که در میان آنان ساکنان بومی، و تعدادی مهاجر مشاهده می شود که در مجموع2% از تعداد مسلمانان جهان، و 6/5% از تعداد افراد اقلیتهای مسلمان را تشکیل می دهند، و با وجود این که این درصدها از لحاظ کمیت کم است اما از لحاظ کیفیت دارای ویژگیهای بخصوصی است که در رأس آنها موقعیت غرب و تأثیر آن در تمامی سطوح بین المللی است و این اقلیتها را بطور روزانه در معرض گونه ای هولناکی از تهاجم فرهنگی، وسیعی برای سلب هویت، قرار می دهد.

حفظ هویت این اقلیتها، و حمایت آنها از تهاجم، جزئی است از مسؤولیت عمومی جامعه اسلامی که فرد، جامعه، و همچنین نهادها و جنبشهای اسلامی، و دولتهای مسلمان، و سازمانهای اسلامی بین المللی و در رأس آنها سازمان کنفراس اسلامی، باید مسؤولیت آن را به عهده گیرند از این لحاظ که تهاجم فرهنگی در بیشتر اوقات یك کار پیچیده، و پنهانی به شمار می رود، و بزرگترین تهدیدی است که اقلیتهای مسلمان با آن مواجهه اند، زیرا که هدف سلب هویت و ذوب کردن آن در کل محیط را دنبال می کند.

ما در اینجا، به خاطر ملاحظات واقع بینانه، اصطلاح «سوء قصد فرهنگی» به جای «تهاجم فرهنگی» برگزیده ایم از این رواست که تهاجم معمولاً از سوی یك جامعه به جامعه ای دیگر انجام می گیرد یعنی که حمله و پیشروی خارجی تشکیل می دهد، در صورتی که «سوء قصد» معمولاً از سوی عناصری دیگر همان جامعه صورت می گیرد، و از آنگه اقلیتهای مسلمان در چهارچوب جوامع غربی زندگی می کنند، و تا سطحهای مشخصی با آنها همزیستی می کنند، از این رو یك پدیده بخصوصی در درون این جوامع تشکیل می دهند، و در نتیجه جزئی از آنها به حساب می آیند. بهمین خاطر این اقلیتها در معرض یك عامل داخلی که هدف سوء قصد فرهنگی به آنان را دنبال می کند، قرار دارد و نه عامل خارجی که هدف آن تهاجم فرهنگی به آنان است، بر خلاف جامعه ای مسلمانی که در کشورهای اسلامی به سر می برند که از خارج در معرض تهاجم فرهنگی قرار دارند گرچه این تهاجم از سوی بعضی از عناصر محلی، پشتیبانی می شود.

* تجربه سازمان کنفرانس اسلامی در دوره تازه آن:

سازمان کنفرانس اسلامی، اساسی ترین تشکیلات رسمی بین المللی که همه کشورهای اسلامی را در برمی گیرد، این سازمان ـ در حدود اهداف و امکاناتش ـ رسیدگی به مسائل مسلمانان در خارج از کشورهای عضـو آن را به عهده گرفته است، اما این سازمان شاهد یك تجربه ویژه در این زمینه پس از این که جمهوری اسلامی ایران ریاست این سازمان را پس از تشکیل کنفرانس سران در طهران در سال 1418هـ/ 1997م به عهده گرفته، بوده است، زیرا که این کنفرانس یك جهش بزرگی در تاریخ سازمان به شمار می رود که بسیاری از ناظران را بر آن داشت که آن را به عنوان «جلسه سران قرن» و «جلسه تاریخی سران» توصیف نمایند، این جلسه، به کمیته هماهنگ سازی فعالیتهای اسلامی، مسؤولیت رسیدگی به امور اقلیتهای مسلمان را بر عهده گذاشت، و من هنوز افتخار انجام مسؤولیت ریاست این کمیته را دارم کمیته ای که حساسیت جالب توجهی در برابر مسائل اقلیتهای مسلمان پس از کنفرانس تهران، نشان داده است.

کنفرانس سران تهران، قطعنامه ای به شماره 47/8س (ق. الف)، در مورد دفاع از حقوق گروهها و اقلیتهای مسلمان در کشورهای غیر عضو در سازمان کنفرانس اسلامی صادر کرده بود، و در این قطعنامه به طور صریح از سازمانها و تشکیلات اسلامی عضو در کمیته هماهنگ سازی فعالیتهای وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی، در خواست شده است که یك هرچه زودتر یك جلسه جهت بررسی و تعیین راهکارهای لازم برای حفظ حقوق گروهها و اقلیتهای مسلمان در مناطق مختلفی از جهان، برگزار نماید، برای اجرای این توصیه، دبیر کل سازمان اقدام به تشکیل یك کمیته ویژه برای رسیدگی به این موضوع، نمود که به نام «کمیته کارشناسان عهده دار تعیین راهکارهای لازم برای حفظ حقوق گروهها، و اقلیتها در کشورها غیر عضو» شناخته شده است.

کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی که در قطر در تاریخ 1418هـ/1998م منعقد شده بود، نیز تصمیمات اتخاذ شده در کنفرانس سران تهران پیرامون اقلیتهای مسلمان را تأکید کرد، و در این چهارچوب قطعنامه ای به شماره 46/25 ـ س صادر کرد، و در آن اشاره کرد که جوامع و اقلتیهای مسلمانی که در کشورهای غیر عضو در سازمان کنفرانس اسلامی به سر می برند، از لحاظ تعداد، بیش از یك سوم امت مسلمان تشکیل می دهند، و بر ضرورت اجرای برنامه های عملی برای رسیدگی به امور آنان تأکید کرد، و خرسندی خود را نسبت به فعالیتهای سازمان پس از جلسه سران

تهران، به خصوص پس از مطلع شدن آن از گزارش دبیر کل در مورد جوامع و اقلیتهای مسلمان که به یك سند رسمی صورت به شماره 1.D/MM/98 - 25/ICFM درآمد، ابراز داشت.

حدود دو ماه پس از کنفرانس دوحه، کمیته کارشناسان دبیر کل که به صورت کنفرانس در تهران، برگزار کرد و مسؤولیت ریاست جلسات آن را به عهده داشت، و از جمله مهمترین تصمیمات آن برگزاری کنفرانس در پایتخت اسپانیا با میزبانی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و با همکاری سازمان کنفرانس اسلامی بود، منعقد گردید. و بدین ترتیب این کنفرانس در اواسط سال 1419هـ/1998م برگزار شد، و از اهمیت ویژه ای برخوردار بود با توجه به موفقیت آن در رسیدن به اهداف تعیین شده به صورت مطلوب این کنفرانس در توصیه های خود بر جنبه فرهنگی تأکید داشت، و از نهادها، و مؤسسه های عضو در کمیته هماهنگ سازی فعالیتهای اسلامی در خواست کرد فعالیت خود را در این زمینه متمرکز کند، و از مجموع 16 توصیه صادر شده از سوی این کنفرانس، 11 توصیه به جنبه حفظ هویت فرهنگی اقلیتهای مسلمان بطور مستقیم اختصاص داده شده است، علاوه بر 3 توصیه غیر مستقیم یعنی 14 توصیه از مجموع 16.

کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی که در بورکینافاسو در سال 1420هـ/1991م منعقد شده بود، مجدّداً در خواست خود را از سازمان کنفراس اسلامی مبنی بر انعقاد هرچه زودتر جلسه ای جهت بررسی یك برنامه کاری بر حفظ حقوق جوامع واقلیتهای مسلمان، مطرح نمود، و در این جهت قطعنامه ای به شماره 51/26 ـ س صادر نمود که به موجب آن دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی از کمیته کارشناسان یاد شده دعوت کرد تا یك جلسه دیگر تشکیل دهد که محل آن در شهر ساوباولو در برزیل تعیین شده بود. و رئیس کمیته هماهنك سازی فعالیتهای اسلامی، و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در جمهوری اسلامی ایران، نقش فعالی در فراهم آوردن مقدمات این کنفرانس داشت.

وبدین ترتیب کنفرانس ساوباولو در ماه محرم گذشته (1421هـ/2000م) با همکاری میان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، و مرکز تبلیغ اسلامی در آمریکای لاتین، وبا نظارت کمیته هماهنگ سازی فعالیتهای اسلامی و سرپرستی سازمان کنفرانس اسلامی منعقد گردید. با نگاه مجدّد به توصیه بیست و یکمین کنفرانس، در خواهیم یافت که 11 توصیه آن ارتباط مستقیمی با هویت فرهنگی اقلیتهای مسلمان، و رویارویی با کوششهای سوء قصد فرهنگی دارد، و 5 توصیه آن دارای ارتباطی مستقیم می باشد، یعنی مجموعاً 16 توصیه به موضوع هویت اختصاص دارد.

از طریق این نگاه گذرا به موقعیت سازمان کنفرانس اسلامی، و تجربه کمیته هماهنگ سازی فعالیتهای اسلامی، در حمایت مسلمانان خارج از جهان اسلام از کوششهای سوء قصد فرهنگی، در مورد چگونگی فعالیت گسترده این سازمان در این سازمان پس از کنفرانس سران تهران، آگاهی یافته ایم، و با صرف نظر از مقیاس موفقیت سازمان در اجرای توصیه های کمیته ها و کنفرانسهای آن، بررسیهایی که این کمیته ها و کنفرانسها به عمل می آورد و توصیه های آن پیرامون اقلیتهای مسلمان، یك منبع بسیار سودمند و ضروری برای هر کوششی جهت رسیدگی به امور اقلیتهای سازمان به شمار می رود، و این نکته ای بود که مرا به ایراد سخن در مورد تجربه سازمان در این زمینه وادار ساخته است. و از اینجا فرصت را مغتنم می شمارم تا از همه برادران به اطلاع پیرامون این مطالعات و توصیه ها دعوت کنم، لازم به ذکر است که سازمان فرهنگ اقدام به چاپ آنها به صورت کتاب و پرونده برای آسان کردن استفاده از آن، نموده است.

* تعیین چهارچوب مشکل:

چهارچوب مشکل در مورد بررسی ما، در تهدیدهایی که جوامع و اقلیتهای مسلمان در غرب در سطوح فرهنگی، اجتماعی، و تبلیغاتی، و پرورشی، و آموزشی یا به طور کلی تهدید سلب هویت، و سوء قصد فرهنگی، با آن مواجه اند.

در حقیقت، جوهر این مشکل از دو بعد تشکیل شده است: بُعد درونی، و بعد خارجی که مکمل یکدیگرند، یا به عبارتی دیگر: وجود زمینه مساعدی که اقلیت مسلمان آن را برای دریافت تأثیرات خارجی، و پویانمودن آن، فراهم می سازد. شاید مهمترین جلوه های این زمینه مساعد شیفتگی نسبت به غرب و الگوهای زندگی در آن است جلوه ای که بعضی مسلمانان در غرب در آن به سر می برند، یك حالت بسیار خطرناك است و در میان مهاجران بیشتر از خود ساکنان بومی به چشم می خورد و به خصوص آنهایی که تازه به اسلام گرویده اند، چرا که این حالت شیفتگی در برابر غرب نزد این دسته ضعیفتر به نظر می آید. و ما می توانیم این حالت را حالت قابلیت سوء قصد فرهنگی یا قابلیت ریشه کن سازی هویت بنامیم یعنی پذیرش هرگونه پاکسازی فرهنگی بلکه فراهم آوردن زمینه آن است، و این مفهوم شبیه مفهومی است که شادروان مالك بن نبی به آن نام مفهوم قابلیت پذیرش استعمار اطلاق کرده بود.

این تهدیدها را ـ که دروی تکامل دو عامل داخلی و خارجی به وجود می آید ـ می توان در سه زمینه اصلی تقسیم کرد:

* تهدید در زمینه آموزش و پرورش:

فرهنگ هر مسلمانی بر منابع فرهنگ اسلامی استوار است و در رأس آن قرآن مجید و سنت پیامبر(صلی ا علیه وآله). و زبان عربی کلید این منابع به حساب می آید، این مشکل منجر به یك نادانی و جهل واقعی نسبت به درك اسلام خواهد بود، چرا که عدم شناخت زبان عربی، و اختلاف میان زبان اقلیت، و زبان قرآن منجر به شکاف بزرگی در هویت فرهنگی این اقلیتها می شود، بلکه ممکن است در نتیجه آن یك الگوی خاصی در تفکّر هنگام جستجو از منابع فرهنگی و تفکّر اسلامی، پدید آید، و این امری است که می تواند خطر بزرگی که عقیده این گروهها از مسلمانان را تهدید می کند، ایجاد کند. و حتی اقلیتهای دارای نژاد عربی یا شرقی و زبان عربی را درك می کنند، رابطه خود را با زبان عربی با گذشت زمان از دست می دهد بخصوص نسل دوم و سوم، و این امر به ذوب شدن در الگوی تفکّری که زبان خارجی جدید ایجاد می کند، می انجامد، و این حالت پنهان و پیچیده از حالتهای از دست دادن تدریجی هویت به حساب می آید.

دولتهای کشورهای غربی در این جهت طبق روشهای از پیش تعیین شده و دقیقی فعالیت می کند، بله بعضی از دولتهای اروپای شرقی ـ مثل بلغارستان ـ همچنان برای از بین بردن اسامی عربی و جلوگیری از بکارگیری آن کوشش می کنند، زیرا که آنها معتقدند که داشتن اسامی مانند احمد یا علی چند شخص دارای این اسامی معتقد به دین نباشد، بمعنانی ادامه ارتباط او با سمبل اسلام که این اسم نماینده آن است، یعنی حفظ حداقل وابستگی فرهنگی به اسلام، به همین خاطر این دولتها اقدام به تغییر این اسامی، و مجازات خلافکاران می نماید. و در بهترین حالتها مسلمانان را ملزم به نگهداشتن یك پسوند سلاوی برای اسمای عربی آنان می کنند مانند: احمدوف، و علیف. این پدیده، مکمّل جنگهای پاکسازی نژادی که در منطقه بالکان رخ داده و می دهد، و هدف اصلی آن ادامه کوششهای سوء قصد فرهنگی است.

همچنین، سیستم آموزشی ملی دولتهای غربی (و بخصوص برنامه های آموزش ابتدائی، راهنمایی، و دبیرستان) سعی دارد گرایشهای قومی، ملی، و تاریخی را عمق ببخشد، و انسان مسلمان را به واقعیتها، و پدیده هایی که هیچگونه ارتباطی با هویت او ندارد، پیوند دهد، و این پدیده ایست بسیار خطرناك بطوریکه عامل خارجی اساس سوء قصد فرهنگی را تشکیل می دهد. این خطر بیشتر در برنامه های درس جغرافی، تاریخ، ترتیب ملی، جامعه شناسی، ادیان، و فلسفه متجلی می شود.

در زمینه تربیت که با آموزش نیز همراه است، اقلیتهای مسلمان از طریق همزیستی آنان با جوامعی غیر مسلمان که با آنان در آداب و رسوم، احساسات، و رفتار، وفرهنگ تفاوت دارد، در حقیقت در دامنی غیر از دامن جامعه اسلامی به سر می برند، زیرا که جامعه به منزله رحمی است که شخصیت انسان در آن پرورش می یابد. این امر با دو خطر همراه است.

1 ـ منجر شدن به خنثی سازی تأثیر تربیت اسلامی، و ناکام ساختن آن.

2 ـ قرار گرفتن فرزندان در معرض فشار و کشمکشهای دو الگوی تربیتی که یکی از آنها خواسته دین آنها، و دیگری آنچه که واقعیت اجتماعی که در آن به سر می برد، بر او تحمیل می کند.

این مشکل تربیتی، با درس خواندن این فرزندان در مدارس غیر اسلامی و تحت نظارت معلّمان غیر مسلمان، علاوه بر آمیخته شدن روزانه با همکلاسیهای غیر مسلمان که تأثیر آنان بر روی این دانش آموزان مسلمان و ساختار شخصیتهایشان ممکن است بیش از تأثیرات عوامل دیگر باشد.

2 ـ تهدید اجتماعی و قانونی:

این تهدید، هرچه که با واقعیت خانواده مسلمان ارتباط دارد، و نیز روابط متقابل فرزندانش، و روابط اجتماعی درون اقلیتها، و روابط آن با محیط، و حجم آزادی که به آن اجازه برخورداری از یك واقعیت اجتماعی مستقل همراه با حقوق مدنی، مذهبی، و سیاسی که هویت اجتماعی، فرهنگی، و دینی اش را از کل محیط متمایز می سازد، فرا می گیرد.

شاید یکی از بزرگترین این تهدیدها کمبود تعداد مساجد است زیرا که دربسیاری از مناطق مسلمان مساجدی وجود ندارد تا به منزله مراکزی مذهبی، و اجتماعی، و محورهایی برای حرکت اقلیتها باشد. این جنبه مذهبی مشکلات دیگری نیز به همراه دارد که به مشکل بودن بجاآوردن سایر عبادتها مانند نماز جمعه و روزه مربوط می شود.

آداب و رسوم اجتماعی حاکم در کشورهای غربی منجر به رفتارهای غیر شرعی در میان اقلیتهای مسلمان می شود که با تقلید آن آداب و رسوم و خود باختگی در برابر آن همراه است و دررأس آنها مسأله اختلاط، و روابط اجتماعی بی بند و بار میان مردها و زنان در تمامی موقعیتهای مکانی و زمانی اعم از مجالس خصوصی و عمومی، محیط کار، مراکز آموزشی از مرحله ابتدائی تا تحصیلات عالیه، و در سفرهای دسته جمعی، و اماکن تفریح مانند ساحل دریا و غیره، که مستلزم رفع محدودیتها در رابطه میان زن و مرد است. خطر بزرگ در این نهفته است که این اقلیتها ـ حتی آنانی که به حدود دین مقیدند ـ ممکن است سعی کند که این واقعیت را توجیه نماید تا جایی که تشخیص حلال از حرام برای آنان امری سخت خواهد بود چون خودشان را بطور کامل به آن عادت داده اند، و به صورت جزیی از زندگیشان درآمده است.

از جمله این پدیده ما نیز می توان مسأله آرایش، و بی حجابی، و لباسهای ناهنجار در میان زنان مسلمان، و

همچنین رواداشتن بسیاری از کارهای دیگر خلاف شرع مانند نوشیدنیها، غذاها، و انواع گوشت حرام را ذکر کرد. به طور کلی این واقعیت معلول بی تفاوتی نسبت به احکام شرع خواه از روی عمد یا نادانی می باشد، و همچنین در نتیجه عدم ابراز حساسیت نسبت به رفتارهای محیط عمومی (غیر اسلامی) که اقلیتها در آن زندگی می کنند، می باشد. علاوه بر این، حالتی دیگر نیز وجود دارد که منجر به این وضع می شود در آن به آسانی زندگی کنند، و توجه دیگران را نسبت به خود جلب نکنند و از تبعیض اجتماعی در صورتی که هویت خودشان را به طور آشکار اعلام کنند، بپرهیزند.

از جمله پدیده های منفی دیگر اقلیتهای مسلمان، نبودن صمیمیت و انسجام در داخل محیط خانواده است، و این نتیجه اثر پذیری از کل محیط صورت گرفته است، که می تواند به انحراف فرزندان از لحاظ مذهبی و رفتاری، و نافرمانی آنان از آداب و رسوم اسلامی در خانواده و جامعه منجر گردد، علت این پدیده ضعیف بودن کنترل و نظارت بر خانواده و کلاً منزل از طرف مادر و پدر یا به علت ناتوانی والدین از بازداشتن فرزندان بر اثر ضعف و ناکامی، و یا به دلیل بی تفاوتی آنان نسبت به این پدیده است. فرزندان نیز ممکن است روابط خودشان با فرزندان غیر مسلمان را به عنوان پناهگاهی برای گریز از فشارهای منزل اتخاذ کنند. عامل دیگری که گاهی سهل انگاری پدر و مادرهای مسلمان نسبت به فرزندانشان را می افزاید، فقر مالی که پدرها را مجبور می سازد تا تمامی اوقات خود را برای کار جهت تأمین زندگی خانواده هایشان اختصاص دهند.

پدیده دیگری نیز وجود دارد که شاید مخصوص مسلمانان مهاجر باشد و آن نبودن زبان و درك مشترك بین نسل اول، دوم، و سوم آنان است، بدین ترتیب که نسل سوم که در غرب متولد شده، و پرورش یافته است و چیزی غیر از زبان و الگوهای تفکر آن را نمی شناسد، احساس غربت شدیدی از نسل اول دارد تا جایی که ممکن است نتواند آن را بهیچوجه درك کند و این امر معلول اختلاف در نیاز ما، احساسات، گرایشها، و بینش در زندگی است. این پدیده فقط مربوط به خانواده نیست بلکه به تمامی نهادهای اجتماعی و مذهبی اقلیتها نیز ارتباط دارد.

و همچنین، در رابطه با جنبه های حقوقی مانند مسائل ازدواج (عری)، میراث، و مسائل دیگر مربوط به قوانین مدنی و احوال شخصی، بسیاری از کشورهای غربی بر رعایای خود (من جمله مسلمانان) قوانین مدنی وضعی که بسیاری از آن

با شرع اسلام منافات دارد را تحمیل می کند، که این امر منجر به بروز مشکلات حقوقی زیادی برای مسلمانان می شود، و شکی نیست که تابعیت به یك کشور غربی مستلزم تبعیت از قوانین این کشور با تمامی انواع و مضامین آن می باشد، و این امر این اشکال را به وجود خواهد آورد که مسلمانان با دو نوع وابستگی مواجه شوند; وابستگی تابعیت به کشور غربی، و وابستگی گرویدن اعتقادی به اسلام. در این زمینه نیز اشکال مشارکت در فعالیت سیاسی، دولتی، و حزبی از سوی مسلمانان به وجود می آید.

3 ـ تهدید فرهنگی و تبلیغاتی:

از لحاظ تئوری وفکری، وجود اقلیتهای مسلمان در یك محیط فکری مخالف که ویژگی آن حاکمیت ایدیولوژی جدایی دین از سیاست، و انواع اندیشه های ساخته بشر و غیر معتقد به وجود خدااست، به نحوی ساختار فکری این اقلیتها، و بینش آنان به دین و وظیفه آن را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این جنبه تئوری و فکری همراه با جنبه رفتاری و عملی به تکامل می رسد با توجه به این که ویژگی جنبه اخیر نیز حاکمیت ایدیولوژی مادی، سودجویی، و شهوت رانی که شکلهای مختلفی از رفتارهای غیر اخلاقی، و غیر انسانی، درپی داشته است و به مفاهیمی مانند صلاح و فساد، خوشبختی و بدبختی، محبت و تنفر، راستی و انحراف، عدالت و ستم، حق و باطل، و استبداد و آزادی مضامین دیگری بخشیده است که با مفاهیم اسلامی همگام با فطرت بشر، منافات دارد. این تکامل فرهنگ بخصوصی در غرب ایجاد کرده است که رنگ و بوی مخصوص خود را به زندگی در آنجا داده است، بی گمان این تأثیری که فرهنگ غرب روی اقلیتهای مسلمان می گذارد، همیشه جنبه تهاجم یا حمله دارای جهتی مشخص را به خود نمی گیرد، بلکه چه بسا این جریان جنبه اثر پذیری ناخودآگاه را به خود می گیرد که منشأ آن وجود یك خلل عمیق در درون انسان مسلمان است که به نوبه خود معلول فروریختن مقاومت درونی فرد، خانواده، و جامعه مسلمان است، و این همان پدیده ایست که ما آن را «قابلیت برای سوء قصد فرهنگی» نامیده ایم.

اقلیتهای مسلمان ـ مانند قشرهای اجتماعی دیگر ـ بدون اختیار خودشان تحت فشار تبلیغات غربی زندگی می کنند تبلیغاتی که وظیفه اشاعه آن فرهنگ و تقویت آن، و نیروبخشیدن به حضور اجتماعی آن را بطوریکه بتواند مضامین آگاهی اجتماعی و جریانات آن بازیچه خود قرار دهد، و افکار عمومی را در جهتی که منافع ارباب زر و زور را تأمین نماید سوق دهد.

از این همه خطرناکتر، ظهور بعضی گرایشهای فرهنگی و اسلامی در محیط اقلیتهای مسلمان مهاجر است که با نوعی تبلیغات غرب همگام می شود و از آن تقلید می کند، این گرایشها، گرایشهایی است التقاطی و خطرآن از خطر کوششهای تبلیغات غرب برای مورد سوء قصد قرار دادن هویت فرهنگی مسلمانان کمتر نیست.

بیشتر این گرایشها از ایالات متحده آمریکا نشأت می گیرد، علاوه بر پدید آمدن حرکتهای اجتماعی ناپایدار به ویژه در محافل مسلمانان سیاه پوست در آمریکا.

* را حلها...

شکی نیست که راه حلهایی که برای علاج هر مشکلی مطرح می شود مستلزم یك بررسی آگاه و دقیق و جوهر این مشکل، و زمینه های آن است تا این علاجها با واقعیتهای این مشکل منسجم باشد. شاید خط مشی هایی که مطالعات آینده نگر در پیش بینی برای آینده، و برنامه ریزی برای آن، و رسیدن به هدفهای مورد نظر وسایل و ابزارهای سودمندی برای کشف راه حلهای لازم این مشاکل پیچیده تشکیل دهند. در رابطه با مشکلات اقلیتهای مسلمان در غرب، پیش بینی آینده این مشکلات و فشارهایی که بر واقعیت وارد خواهد کرد، نوع هدفهایی که باید به آنها رسید را تعیین خواهد کرد، همچنین جایگزینهایی را که واقعیتهای کنونی تحمیل می کند، مشخص می کند تا این علاجها از حالت توصیه های کلی و منطق بایدها و نبایدها خارج شود که این منطق معمولاً خارج از محدوده زمان و مکان، و ارقام قرار می گیرد. و این نیز به نوبه خود فرصتهای دیگری برای بحث و مطالعه می طلبد.

سخن در مورد علاجهایی که می توان از طریق آن با تهدیدهای یاد شده مواجه شد، باید مقدمات اساسی بیش از آن فراهم آورد که مهمترین آنها ضرورت آگاهی اقلیتهای مسلمان نسبت به حقیقت تهدیدهایی که با آن مواجه اند، و درك این تهدیدها، و شناخت مضامین و کنیتهای آن بدون هیچ مبالغه ای حذف، و یا سهل انگاری، می باشد. و در این

صورت، این اقلیتها ـ بعنوان مدخل دوم ـ برای انجام سه کار اساسی و مکمّل یکدیگر با هدف حفظ هویت خویش، و حمایت آن از سوء قصد فرهنگی، آماده خواهد بود.

1 ـ بنا و استحکام داخل و استحکام بخشیدن به جبهه داخلی.

2 ـ رویارویی با تأثیرات محیط، و سوء قصدها.

3 ـ تأثیرگزاری بر محیط (غیر اسلامی).

کار سوم که به آن اشاره شد مستلزم این است که مسلمانان به کانونهای تأثیرگزاری در محیط اطراف یعنی به عناصر تبلیغاتی مبدل شوند، این کار از طریق رفتار خوب، اخلاق نیکو، کلمه طیبه، دعوت نیکو، اشاعه تعالیم و مفاهیم اسلامی، و برقراری روابط مثبت با غیر مسلمانان امکان پذیر است تا تصویرهای درخشانی از اسلام و مسلمانانی که در غرب زندگی می کنند، از جمله متخصّصان به حساب می آیند، این افراد می توانند در همان حالی که برای حفظ هویت خویش، و هویت برادران ایمانیشان کوشش می کنند، بر جامعه نخبگان فکری، علمی، وفرهنگی غربی که در محیط آنان فعالیتهای تخصصیشان را انجام می دهند، تأثیر بگذارند، بله این امکان را نیز دارند که بعد اسلامی را به اوضاع فرهنگی و تمدنی غرب بیفزایند، زیرا که گوشه گیری و انزوا يك اشتباه است، و اگر فرض کنیم که انزوا ممکن است بعضی از نکات مثبت را محقق سازد، اما آثار منفی آن در آینده نزدیك و دور به مراتب بیشتر است.

مدخل (مقدمه) دیگر عبارت است از وحدت این اقلیتها در هر کشور، چه مدخل یکپارچه سازی صفوف و کلمه اساس هر برنامه ریزی یا موفقیت مورد نظر می باشد. شاید کنفرانسهای عمومی و دوره ای، انجمنها، پارلمانها، و مجالس شورای جلوه های ضروری این وحدت باشند، و می توانند تمامی مسلمانان را در هر کشوری که باشند، دربرگیرند تا سخن در مورد دردها، امیدها، تهدیدها، و حقوق از دهانی خارج شود که نماینده همه مسلمانان است.

هدف مورد نظر این است که این نهادهای محلی به نهادی وسیعتر مبدل شود که تمامی اقلیتهای مسلمان در اروپا، و

همچنین در آمریکای شمالی، جنوبی، و استرالیا را در خود جای دهد. در این صورت وحدت، هماهنگی، و تقریب شامل تمامی اختلافات بین مسلمانان اعم از مذهب، زبان، تابعیت، ملیت، سطح اقتصادی، جهت گیری اجتماعی، گرایش سیاسی، و غیره می باشد.

سازمان کنفرانس اسلامی و اعضای آن می توانند نقش بزرگی را در زمینه پشتیبانی از اقلیتهای مسلمان در غرب و حقوق آنها، و تنظیم امورشان، ایفا نمایند. این سازمان از طریق دیدارها و مطالعات زیاد، تعدادی از هدفها، برنامه ها، و توصیه ها را در نظر گرفته است که امیدواریم مجموعاً به واقعیت عملی مبدل شوند.

قطعنامه شماره 47/8 س صادر از کنفرانس اسلامی تهران، کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی را تشویق کرد تا اهتمام خاصی به گروهها و اقلیتهای مسلمانی که به خاطر اعتقادات مذهبیشان زیر فشار و سختگیری قرار دارند، مبذول دارند، و نسبت به نیازایشان آشنا شوند و به کشورهای عضو دیگر منعکس نمایند تا بدین وسیله امکانات مادی، انسانی، و عینی لازم فراهم گردد، و برای گسترده کردن فعالیتهای اسلامی فرهنگی و آموزشی گوناگون جهت ارائه رسیدگی بیشتر برای بهبودسازی اوضاع عمومی گروهها و اقلیتهای مسلمان، کوششهای لازم انجام پذیرد. همچنین این قطعنامه از دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی درخواست کرد تا تماسهایی با دولت کشورهایی که گروهها و اقلیتهای مسلمان در آن به سر می برند برای آگاهی از مشکلات و نیازهای آنان، و نقطه نظرات این حکومتها در مورد چگونگی وضع یك برنامه همکاری با سازمان کنفرانس اسلامی جهت فراهم آوردن اقدامات مطلوب برای بهبودسازی اوضاع این گروهها و اقلیتهای مسلمان و حفظ هویت دینی و فرهنگیشان، با اولویت دادن به برقراری ارتباط با دولتهای غیر عضو که اقلیتهای مسلمان در آن با مشکلات پیچیده ای مواجه اند، برقرار کنند. سپس این سازمان درخواست خود را از مدیریت اقلیتهای مسلمان در دبیرخانه کل سازمان مبنی بر پیگیری اوضاع اقلیتهای مسلمان بخصوص در رابطه با تجاوزات به حقوق بشر، و ارائه یك گزارش سالانه در مورد آن به کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی، مجدداً مطرح نمود.

کنفرانس مادرید نیز در توصیه های خود، سازمان کنفرانس اسلامی، و دولتهای عضو در آن را دعوت کرد تا از کشورهای دوست در خواست کند توافقنامه های بین المللی در مورد اقلیتهای مسلمان، و رعایت حقوق دینی و فرهنگی

آنها را به اجرا دربیاورند. در این باره شکی نیست که موقعیت اقتصادی، و شاید موقعیت سیاسی و استراتژیکی که سایر کشورهای مسلمان از آن برخوردارند و همچنین روابط کیفی دولتهای آنها با دولتهای کشورهای غربی، به آن این امکان را خواهد داد که از این عوامل برای دخالت مثبت، متعادل، و از پیش تعیین شده به نفع اقلیتهای مسلمان در این کشورها بخصوص در رابطه با حقوق دینی و فرهنگی، استفاده کند.

همچنین، سازمان کنفرانس اسلامی از دولتها، و مؤسسه های اسلامی درخواست کرد تا تسهیلات لازم برای بازدید فرزندان اقلیتهای مسلمان از کشورهای اسلامی را فراهم آورد تا بدین وسیله وابستگی آنان به کشورهای اسلامی، و پیام جهانی تمدن آن عمیقتر شود، و یك برنامه ای برای به آغوش گرفتن دانشجویان ممتاز فرزندان اقلیتهای مسلمان طراحی شود، و دعوت از (ایسیسکو) برای همکاری با بانك اسلامی توسعه، و صندوق همبستگی اسلامی جهت تأمین بررسی های تحصیلی برای آنان چه در داخل یا خارج از کشور مورد نظر، همچنین دعوت از مجمع فقه اسلامی، و دیگر مؤسسه های علمی برای برگزاری جلسه های بررسی مشکلات فقهی و فکری که اقلیتهای مسلمان به علت اوضاع مخصوص آنها با آن مواجه اند، وسعتی برای ایجاد راه حلهای مناسب، سپس درخواست از دبیرخانه کل سازمان کنفرانس اسلامی برای جمع آوری نتایج این جلسات، و تأکید بر ایجاد یك مرکز اطلاع رسانی در رابطه با این موضوع.

کنفرانس ساوپائولو در برزیل و نیز این توصیه ها و تصمیمات را مورد تأکید قرار داد بخصوص در رابطه با بررسی موضوع پیوستن انجمنهای اقلیتهای مسلمان به عضویت کمیته هماهنگ سازی فعالیتهای اسلامی مشترك و ابسته با سازمان کنفرانس اسلامی.

همچنین بر ضرورت ادامه دیدارهای اسلامی در سطح بین المللی در کشورهای غیر عضو در سازمان کنفرانس اسلامی برای ادامه بررسی در مورد دفاع از حقوق اقلیتهای مسلمان، و پیگیری اجرای توصیه های اتخاذ شده در این دیدارها، تأکید کرد. کنفرانس ساوپائولو مجدداً دعوت خود را از وزرای فرهنگ کشورهای اسلامی و مؤسسه های تبلیغاتی در آن برای پیگیری تبلیغات بدخواهانه یا تصویر غیر واقعی از اسلام در رسانه های تبلیغاتی مانند: سینما، تلویزیون، و اینترنیت، و اهمیت دادن به تعقیب و پاسخ دادن به آن برای ارائه تصویر واقعی در اذهان مخاطبان، و گسترش دادن شعاع پخش کانالهای اسلامی، و هماهنگی بین آنها برای خدمت به مسلمانان در هر جائی، مطرح نمود.

من شخصاً، در کنفرانس ساوپائولو از سازمان کنفرانس اسلامی درخواست کرده بودم تا برنامه ها و راهکارهای لازم برای بکارگیری توانائیهای مسلمانان در محیط اقلیتها با هدف آموزش دادن فرزندان این اقلیتها، تدارك ببیند، و به وجود حدود دو هزار ایرانی دارای مدرك دکتری در تخصصهای علمی گوناگون که می توانند در رسیدن به هدف سهیم باشند، اشاره نمودم. همچنین از این سازمان درخواست نمودم تا به نقش اداره اقلیتها در دبیرخانه کل سازمان بعد عملی ببخشد تا بتواند وظایف مهم خود را در حمایت اقلیتهای مسلمان از سوء قصد فرهنگی، و حفظ هویت دینی، انجام دهد زیرا که فعّال ساختن اداره متصدی امور اقلیتها، اهتمام سازمان به مسائل این اقلیتها را خواهد افزود. شاید یکی از گامهای اساسی که سازمان کنفرانس اسلامی ناگزیر است از این که برای اقدام به آن دخالت نماید، مسئله تأسیس یك اتحادیه جهانی برای اقلیتهای مسلمان است که تمامی انجمنها در سطح قاره ها و کشورها در برگیرد با هدف بررسی همه جانبه امور اقلیتها، و مطلع شدن بر اوضاع آنها، و شناخت مشکلات آنها، و مبادله تجربیات، و تقویت روابط میان آنها و جهان اسلام، و دعوت برای تأمین حقوقشان در سطح جهانی، و در محافل بین المللی، و برنامه ریزی برای پشتیبانی و حمایت آنان از خودباختگی در میان اکثریت غیر مسلمان.

در اینجا تعدادی از تصوّرها در چهارچوب راه حلهای عملی، و بر اساس نوع و موضوع تهدیدها، مطرح می کنم:

1 ـ جنبه تربیتی و آموزشی:

آموزش کلام خدای متعال در رأس زمینه های آموزشی که استحکام درونی و اهمیت دادن به آن را ایجاب می کند روشهای آموزش قرآن مجید در زمینه قرائت، درك، و تفسیر آن همیشه باز و نا محدود است از روش سنتی از (جلسه های مسجد) گرفته تا مراکز اسلامی، منازل، و یا آموزشگاهها. این ضرورت یك ضرورت دیگر نیز به دنبال دارد که عبارت است از آموزش زبان عربی تا مقدمه ای برای فهم قرآن مجید، و متون اسلامی، و میراث علمی اسلام باشد و همچنین برای این که زبان عربی زبان رسمی کنفرانسها و جلسه هایی که انجمنها و جمعیتهای متصدی امور اقلیتهای مسلمان باشد.

در عین حال، از فرزندان اقلیتهای مسلمان نیز دعوت می شود که زبانهای دیگر مسلمان را بخصوص زبانهایی که بیش از زبانهای دیگر رواج و شیوع دارند و میراث فرهنگی اسلام با آن نوشته شده است و در رأس آنها زبان فارسی که زبان دوم مسلمانان پس از زبان عربی است، بیاموزند. شاید بهترین روش برای آموزش قرآن، معارف اسلامی، زبان عربی، و سایر زبانهای مسلمانان، اعزام فرزندان اقلیتها به کشورهای اسلامی است تا دوره هایی فشرده و دارای زمانی مشخّص (مثلاً یك دو سال) ببینند، و همچنین اعزام دبیران و اساتید متخصص به غرب تا این گونه دوره ها را بر پاکنند و یا بکارگیری بعضی از اساتیدی که در غرب به سر می برند جهت این مهم بدون این که این دوره ها دارای محدودیتهای جنسی یا سنی باشند.

در این زمینه، رسانه های تبلیغاتی کشورهای اسلامی مسؤولیت اساسی به عهده دارند، و به طور مثال کانالهای تلویزیونی ماهواره ای، و رادیوها می توانند قسمتی از مدت پخششان را برای آموزش اقلیتهای مسلمان اختصاص دهند.

از جمله تصوّرهای دیگر در زمینه آموزش و تربیت، اقدام مؤسسه های آموزشی و تربیتی در کشورهای اسلامی به تهیه، و چاپ برنامه های آموزش دینی، و ارسال آن به مراکز، انجمنها، و مدارس اقلیتهای مسلمان است در عین حالی که کشورمان اسلامی اقدام به پشتیبانی از اقلیتهای مسلمان در پروژه های آموزش بزرگ مانند تأسیس مجتمعهای آموزش از مرحله آمادگی مرحله ابتدائی، راهنمائی، متوسطه، آموزشگاههای حرفه ای گرفته تا مرحله دانشگاه. علاوه بر توسعه مراکز تربیتی و آموزشی سنتی، برآورده ساختن تمامی نیازهایشان از وسایل آموزشی مانند کتاب، وسایل سمعی بصری و غیره با زبان عربی و زبان سایر اقلیتها، و پشتیبانی از انجمنها، و جمعیتهای اسلامی به ویژه انجمنهای دانشجویی به بطوریکه بتواند فعالیتهای تربیتی و آموزش خود را مانند تأسیس کتابخانه های عمومی، برپائی همایشها و کنفرانسهای دانشجویی دوره ای، و ساخت خوابگاهها، و کمك به دانشجویان مسلمان نیازمند.

از جمله برنامه ای استراتژیکی که هم اکنون در حال فعالیت است برنامه واگذاری بورسهای تحصیلی به فرزندان اقلیتهای مسلمان در غرب برای تحصیل در دانشگاههای کشورهای اسلامی است، اما این برنامه با وضع کنونیش نتوانست

هدف از آن را برآورده سازد، چه هنوز کمبود بسیار بزرگی در تعداد اساتید، دبیران، و مبلّغین از فرزندان خود اقلیتها، بتوانند پس فارغ التحصیلی به طور تدریجی جایگزین دبیران و مبلّغان اعزامی از سوی کشورهای اسلامی شوند. تجربه بعضی از دانشگاههای اسلامی در این زمینه می تواند مفید باشد به عنوان مثال می توانیم به دانشگاه اسلامی در مالزی که تعدادی از دانشجویان مسلمان از 91 کشور، و همچنین حوزه علمیه قم که تعدادی از طلبه از 60 کشور دربر دارد. و همچنین دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره)، و دانشگاه تقریب در ایران، و دانشگاه بین المللی آفریقا در سودان، و دانشگاه اهل بیت در اردن، و دانشگاه الازهر در مصر، و دانشگاه محمد بن سعود در عربستان سعودی اشاره کنیم، همچنین لازم است به تجربه بعضی از دانشگاههای اسلامی در لندن، واشنگتن، قرطبه و غیره که شایان تقدیر و پشتیبانی اند، اشاره کنیم.

2 ـ جنبه اجتماعی و حقوقی:

براساس تأکید قطعنامه شماره 47/8 س صادره از کنفرانس سران تهران در مورد سعی برای برخوردار شدن اقلیتهای مسلمان از برخورد مساوی از لحاظ حقوق و وظایف، حقوق اجتماعی به منزله چهارچوبی که سایر حقوق دیگر دینی، مدنی، سیاسی و غیره را دربر می گیرد. احقاق این حقوق از طریق کوششهایی که این اقلیتها همراه با دستگاههای ذیربط در کشورهای غربی انجام می دهند، امکان پذیر است. اقرار این حقوق، اجرا، و تضمین آن در درجه اول وظیفه آن دستگاهها است، به عبارتی دیگر این بخش از جنبه اجتماعی و حقوقی اساساً با محیط عمومی که این اقلیتها در آن به سر می برند مربوط می شود، و ارتباطی با محیط مخصوص اقلیتها ندارد.

محیط مخصوص، وظایف کیفی و کمی بزرگی در زمینه اجتماعی به، و ما نمی توانیم به این سطح برسیم مگر با بکارگیری راهکارهای فعال به طوریکه فرد، و خانواده مسلمان این احساس را داشته باشد که وابستگی کامل به جامعه، و نیاز به آن، و مسؤولیت در برابر آن و افراد دیگر جامعه به عنوان برادران ایمانی خود، و اعضای مکمّل پیکر جامعه، دارد.

شاید تأکید بر حضور در مساجد برای بجاآوردن عبادتها، و زنده کردن مراسم دینی، و همچنین مراکز و جمعیتهای

اسلامی، و برپأیی جشنها و مراسم چه در اعیاد و یا مناسبتهای عمومی مختلف یا مناسبتهای اجتماعی ویژه، یکی از امور بدیهی فعالیت اجتماعی واقعی بشمار روند. در اینجا ضرورت دارد اقلیتهای مسلمان صندوقهای قرض الحسنه ای برای کمك، و جمعیتهای برای نیکوکاری، در رسیدگی به یتیمان، سالمندان، و خانواده های فقیر، علاوه بر تعدادی از مراکز اقتصادی جهت کار، سرمایه گذاری پشتیبانی از طرحهای کاری، راه اندازی طرحهایی که غذاها، و نوشیدنیهای حلال را فراهم آورند، و همچنین مراکز دیگر و مربوط به جوانان که فعالیتهای تبلیغاتی، هنری، و اجتماعی گوناگون را مانند برپایی اردوهای فرهنگی و دانش آموزی دوره ای، و تشکیل گروههای هنری و غیره انجام می دهند.

در این زمینه ها، می توان از حقوق شرعی مانند زکات، خمس، و کمك نیکوکاران اقلیتهای مسلمان یا مسلمانان سایر کشورها، و همچنین از پشتیبانی مؤسسه های ذیربط در کشورهای اسلامی، و مراجع دینی، و دستگاههای وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی، و کمیته هماهنگ سازی فعالیتهای اسلامی استفاده نمود.

در این زمینه می توان پروژه هایی مربوط به خانواده برپا نمود زیرا که خانواده کانون جامعه مسلمان در غرب، و پشتوانه واقعی که می تواند هویت اسلامی را از سلب، سوء قصد، و تخریب به شمار می رود. این طرحها می توان به صورت جمعیتها، یا مراکز عهده دار آسان نمودن امور ازدواج مانند برقراری توافق میان علاقمندان با ازدواج اعم از مرد و زن، و برقراری رابطه ازدواج بین آنها بر حسب اصول شرعی بجای ازدواج از غیر مسلمانان و یا تشکیل خانواده بر اساس اصول غیر شرعی، باشد. همچنین این مراکز می توانند امر رسیدگی به ابعاد تربیتی و آموزشی در میان زنان، و حل مشکلات خانوادگی به خصوص در زمینه روابط میان همسران، و تربیت کودکان، و آموزش آنها در محیط خانه، و برپائی نمایشگاهها و فروشگاههای خیریّه، و تشویق به فعالیتهای اجتماعی عمومی مانند دید و بازدیدها، و جلسات فرهنگی و اجتماعی، بلکه حتی ترتیب میهمانیهای دوره ای، و طرّاحی مدهای مربوط به لباسهای شرعی مخصوصاً رابطه با زنان مسلمان، عهده دار باشند زیرا که این فعالیتهای اجتماعی گسترده بزرگترین تأثیر را در میان فرزندان اقلیتها خواهد گذاشت، و روابط متقابل آنها را تقویت خواهد کرد، و سلامتی یك جزء اساسی در جامعه اقلیت مسلمان یعنی زن را تأمین می کند، چرا که این رسیدگی او را به مدرسه ای برای تربیت نسل نو، و پشتیبانی معنوی و اخلاقی مردان (برادران، شوهران، و پسران)، و برپایی خانواده صالح، و جامعه متدین، مبدّل خواهد کرد.

3 ـ جنبه فرهنگی و تبلیغاتی:

اقلیتهای مسلمان در غرب بیش از اقلیتهای مسلمان در کشورهای دیگر از تسلّط فرهنگ حاکم، و تبلیغات گسترده دشمنان، رنج می برند. از این رو مسؤولیت آنان در رویارویی با این تهدید کار بسیار سختی است. اما برنامه ریزی علمی، تعیین راهکارهای حساب شده، تصمیم، و اراده در مقابله می تواند قسمت عمده آن سختی را پشت سر بگذارد. در اینجا مناسب است به چهارچوب کلی که قطعنامه 47/8 س صادره از کنفرانس تهران آن را مشخص نمود، اشاره کرد; زیرا که کشورهای اسلامی را برای هماهنگ سازی کوششها جهت تهیّه چهارچوبهایی که می تواند مسؤولیتهای تبلیغ اسلامی در میان اقلیتهای مسلمان انجام دهد، تشویق نمود بشرطی که این چهارچوبها تعدادی از زنان کارآمد را در برگیرد، ویك سری کتابهای آموزشی کامل در مورد دین اسلام، مناسك، و اصول آن تدوین شود به شرطی که این کتابها با زبان آسانی و به صورت مطبوعات، و پیامهای سمعی و بصری مدرن باشند با اهمیت دادن به ترجمه دقیق آن به زبانهای مناطقی که این اقلیتها در آن اقامت می کنند.

بر این اساس، ضرورت گسترده کردن، و تأکید بر ارسال محصولات فرهنگی و تبلیغاتی اسلامی به این اقلیتها به صورت کتابهای آموزشی یا عمومی، و مجله ها، و نوارهای سمعی و بصری و از این قبیل، نمایان می شود، بخصوص آن دسته رسانه هایی که مخصوصاً برای خطاب به اقلیتهای مسلمان در غرب آماده شده است علاوه بر تأسیس ایستگاههای رادیویی، و تلویزیونی، و آژانسهای خبرگزاری، و مؤسسه های هنری و سینمایی بخصوص اقلیتها، و همچنین اهمیت دادن به امر آماده سازی توانائیهای تبلیغاتی و هنری فرزندان اقلیتها برای پرکردن خلأهای احتمالی در این زمینه به شرطی که این فعالیتها ـ با توجه به اهمیت زیاد پیام و تأثیر آن ـ زیر نظر اساتید و علما به عنوان مرجع در زمینه شرعی.

در رابطه با پرکردن خلأها در زمینه شرعی، و جود علما، و مبلّغان کارآمد، یا نمایندگان مراجع دین که در شهرهای کشورهای غربی که در آن مسلمانان حضور دارند، و با هدف رسیدگی به امور دینی و اجتماعی و اقلیتها ضروری است.

در اینجا مجدّداً به یك نكته بسیار مهم در زمینه شرعی در رابطه با چندگانگی مذهبی، قومی، زبانی، و اجتماعی اقلیتها، تأكید می كنم، زیرا كه این چندگانگی باید به نقطه قوت و وحدت مبدل شود به جای این كه نقطه اختلاف و جدایی باشد. بر این اساس تمامی توصیه ها، برنامه ها، و طرحهایی كه جنبه های یاد شده تربیتی، آموزشی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی، وتبلیغاتی باید مسئله چندگانگی را مورد توجه قرار گیرد، و از برانگیختن مشكلات، و حساسیتها بی فایده خودداری كند، بلكه این چندگانگی را ـ همانگونه كه اشاره شده است ـ به نقطه قوت مبدل سازد.

همچنین فرصت برگزاری كنفرانس وحدت اسلامی را در اینجا مغتنم می شمارم تا از اهتمام دوره كنونی آن به موضوع اقلیتهای مسلمان قدردانی كنم، و تا بعضی از پیشنهادات خاص را كه مجمع تقریب یا خود كنفرانس، یا سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، و مجامع مؤسسه های مشابه دیگر می تواند به اجرا دربیاورد، ارائه دهم. در این زمینه پیشنهاد می كنم كه یكی از این مؤسسه ها به انعقاد یك كنفرانس مخصوص اقلیتهای مسلمان در غرب، اقدام كند، با توجه به این كه انعقاد آن در یك كشور غربی ارجحیت دارد، و در آن نمایندگانی برای این اقلیتها از مذاهب، ملیتها، و تابعیتهای مختلف، و از ساكنان بومی، و مهاجرین، برای بررسی اوضاع آنان، حضور یابند. همچنین، پیشنهاد می كنم دبیرخانه های دائمی یا دفاتر مخصوص برای اقلیتهای مسلمان در مجمع تقریب، مجمع اهل بیت علیهم السلام، سازمان فرهنگ و مؤسسه های نظیر آن، تشكیل شود، و همچنین مجله ای متخصّص در امور اقلیتهای مسلمان در غرب كه در آغاز با زبان عربی، و انگلیس منتشر می شود، صادر شود.

در پایان، از دوره بعدی كنفرانس وحدت اسلامی خواهانم موضوع خود را برای اقلیتهای مسلمان اختصاص دهد.

والحمد رب العالمین